زندگی سلام
ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
•یک‌شنبه•۱۳آبان۱۳۹۷•شماره۱۱۷۸

حدیث روز

پیامبر اکرم(ص): خداوند دوست دار جوانی است که جوانی اش را به اطاعت خداوند می گذراند. **میزان الحکمه**

ذکر روز یک شنبه
صد مرتبه «یا ذاالجلال والاکرام»

در محضر بزرگان

یادگارهای پیامبر(ص) برای مسلمانان

استاد محمدرضا حکیمی می فرمایند: دین اسلام، خاتم ادیان و کامل ترین دین الهی و جامع ترین برنامه شناخت و عمل است. همه پیامبران خدا آمدند و آن همه صدمات و زحمات را برتافتند و به آن مجاهدت های گران دست یازیدند تا نوبت به پیامبر آخرالزمان برسد... تا کوکب محمدی طلوع کرد و کامل ترین دین و جامع ترین کتاب که ناسخ همه کتب و ادیان است، بر بشریت عرضه گشت. دین او ابدی بود و ابدی است و پیامبر اکرم(ص) برای بقای دین جاودان الهی... قرآن و علی(ع) را که عالم و عامل به قرآن بود... در میان مسلمانان گذاشت و درباره اهل بیت خود... سفارش ها و تأکیدهای بسیار کرد، زیرا تحقق همه اهداف معنوی و مادی دین خدا، در جهت هدایت انسان، جز با هدایت تربیت آمیز اهل بیت(ع) میسر نمی گشت.

برگرفته از «مرام جاودانه»

حکایت

پاسخ ساده به پرسش های سخت!

مرد جوانی به هر کسی که می رسید، جملات بی سر و ته به هم می بافت و سوالات عجیب و غریب می کرد. روزی در مجلسی نزد حکیمی رفت تا او را دست بیندازد. گفت: «من از شما چهل سوال می کنم، اگر در یک جمله جواب همه را بدهید به شما پانصد دینار می دهم.» حکیم گفت: «اول پول را وسط بگذار، بعد سوال کن.»

مرد جوان هم پول را وسط گذاشت و شروع کرد به آسمان و ریسمان بافتن و سوالات مختلف پرسیدن. حکیم هم ساکت بود و صبورانه گوش می کرد. وقتی سوال های مرد تمام شد گفت حالا پاسخ بده تا پول بدهم! حکیم پاسخ داد: «جواب این همه سوال را فقط در یک کلمه می دهم: نمی دانم!» و پول ها را گرفت و رفت!

داستان و حکایت

بریده کتاب

توی چشم مشکلات نگاه کن

تو مشکلاتی داری که دار ی دنبال خودت می کشی شان، چیزهایی که ممکن است خیلی عمیق تر از آن باشند که فکر می کنی؛ ولی فکر کنم این ها از آن دست مشکلاتی اند که اگر واقعا تصمیم بگیری، بتوانی از پس شان بربیایی. لازمه اش این است که اطلاعات ضروری را جمع کنی، یک طرح اصولی اولیه تهیه کنی، برنامه ریزی و زمان بندی دقیق کنی و از همه مهم تر، اولویت هایت را بگذاری جلوت.

لازم است یک راست چشم تو چشم گذشته نگاه کنی، نه مثل یک پسر بچه ساده دل زخمی؛ مثل یک آدم بزرگ حسابی که روی پای خودش ایستاده. آن هم نه برای این که چیزی را که دلت می خواهد ببینی؛ نه. برای این که چیزی را که باید، ببینی. وگرنه بقیه عمرت این بار را همین طوری دنبال سر خودت این ور و آن ور می کشانی.

برگرفته از «سوکورو تازاکی بی رنگ و سال های زیارتش»
اثر هاروکی موراکامی

قرار مدار

اندکی صبر

محبت کن

حمید رحمانی

نترس...!
بی محابا محبت کن
زندگی
فاصله تابش خورشید تیرماه
بر کالبد آدم برفی ست

دنیا به روایت تصویر

تاس| کارخانه فولاد، روسیه

ای پی ای| غذا دادن به دو اسب آبی در باغ وحش، ویتنام

فرانس پرس| نصب یک اثر هنری بزرگ دار کوب روی ساختمانی در شیلی

یادش به خیر

به مناسبت روز دانش آموز

خاطره بازی با روزهای درس و مدرسه

سید مصطفی صابری |طنز پرداز

خلافکار بودیما- وقتی بچه های دیروز می رفتن مدرسه مثل الان نبود که بچه ها رو به خاطر بردن موبایل، تبلت، فلش یا هارد اکسترنال به مدرسه توبیخ کنن، بالاترین خلاف های ما بردن پوست آدامس فوتبالی برای پسرها و پوست آدامس هندی برای دخترها بود، تازه حالا فکر کردین روی پوست آدامس های هندی عکس کی بود؟ جبار سینگ یا اون سبیل های از بناگوش دررفته اش!! حالا قبول دارین زمان ما امکانات نبوده؟ یکسری هم فیلم میکرو و سگا با هم رد و بدل می کردن. تازه خلاف های علمی هم داشتیم، مثلاً گام به گام و حل المسائل می بردیم سر کلاس، خیلی از بچه ها بودن که حتی موقع استفاده از حل المسائل هایی مثل منشور دانش و... تو خونه هم استرس داشتن چون یک لحظه غفلت یک عمر پشیمانی در پی داشت، حتی وقتی از روی گام به گام ترین حل می کردیم یکم غلط می نوشتیم که شک نکنن و طبیعی جلوه کنه!

استعدادهای خیلی درخشان- اوایل فصل مدرسه بر اساس معدل سال قبل، دانش آموزانی که قرار بود عکسشون تو کتاب استعدادهای درخشان چاپ بشه، گزینش می شدن، این کتاب ها سوتی های فراوانی هم داشت، به شخصه خودم خوشحالم که معدلم اشتباهی تو کتاب درج شد و به عنوان سندی از استعداد بی کران من باقی مونده، مهم ترین کاربرد این کتاب ها، به جز تشویق بچه ها و ذوق کردن خانواده ها نوعی کمک مالی به آموزش و پرورش بود که این کتاب ها رو چاپ می کردن. ابتکار جالب این کتاب ها این بود که صفحه اول کتاب هر کسی عکس خودش بود و خیلی از بچه ها فکر می کردن عکس شون اول تمام کتاب ها چاپ شده! خانواده ها هم که هر جا می رفتن کتاب رو می بردن که دیدین عکس بچه ما رو چاپ کردن؟

فصل امتحانات- اون وقت ها خونه ها به خاطر تعداد زیاد بچه ها شلوغ تر بود، گاهی می شد اون عضوی از خانواده که امتحان داشت مجبور می شد برای پیدا کردن مکان ساکتی برای مطالعه به پشت بام یا حمام یا انباری پناه ببره! تازه اون وقت بود که صدای مرغ و خروس همسایه مانع درس خوندن می شد! پارک و کتابخونه هم اون قدر نداشتیم تازه بچه های دبستانی نمی تونستن اون جا برن! امتحانات ثلثی یا قوه که می رسید باید از منزل پول می گرفتیم برای برگه امتحانی و... گاهی به جای اون دستگاه های فتواستنسل قدیمی همه چیز رو خودمون با دست می نوشتیم، سوال رو با خودکار می نوشتیم و چند خط زیرش برای جواب جای خالی می گذاشتیم، یک وقتایی هم که از پشت برگه استفاده می کردیم کلی فلش و پیکان و پراید می کشیدیم تا معلم گرامی اون سمت رو هم مطالعه کنه!

دانش آموز بودن در روزهای سرد- اون وقت با دستکش کاموایی مامان بافت و شال گردن مامان بزرگ بافت می رفتیم بیرون همچین که اگه ۲۰ کیلو بودیم می شدیم ۴۰ کیلو، حالا چکمه های پلاستیکی به کنار، تو خونه هم که چراغ علاءالدینی بود و دور هم می نشستیم شلغم می خوردیم و بعدش شلغم می خوردیم و باز م بعدش شلغم می خوردیم، چیه؟ توقع داشتین بعدش کاپوچینو بخوریم؟ نه بابا، مامان بابا ها اون وقت ها با تجویزهای ساده بچه های تپل مپل داشتن و سرحال، در عین حال ماجرا وقتی تراژدی می شد که با اون همه تمهیدات پیشگیرانه باز هم مریض می شدیم و می رفتیم دکتر، اون چوب بستنی های روی میز دکتر جیگر آدم رو آتیش می زد، طرف کیم رو می خورد چوبش رو همچین می کرد تو دهن بچه مردم!! بعدشم که گواهی پزشکی واسه نرفتن به مدرسه نمی دادن، مامان بابا ها هم از این که ما تو خونه استراحت نکنیم استقبال می کردن و به دکتر می گفتن: نه آقای دکتر حالش خوبه، بذارین بره مدرسه از درس عقب نمونه! اما تو دلشون به ما می گفتن: ها؟ چیه؟ می خوای به هوای مریضی خونه بمونی آتیش بسوزونی و از دیوار راست بری بالا؟ خلاصه کلاً هوا سرد بود دهه ۶۰!!

مار پیچ (سختی ۶۰٪)

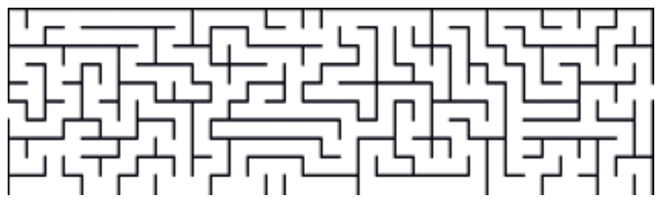

دانستنی ها

موزه چندش آورترین غذاهای جهان در سوئد

موزه ای در شهر «مالمو» سوئد افتتاح شده است که در آن مجموعه ای از خوراکی های وحشتناک جهان را به نمایش می گذارد. این موزه که ذهنیت ما را در برابر خوراکی ها به چالش می کشد، برای ما ایرانیان هم جذاب است، چون یکی از معروف ترین و پرطرفدارترین غذاهای ما را هم به ناحق در فهرستش آورده است! با هم چند نمونه از این غذاها را می بینیم. چند نمونه دیگر را هم که بسیار حال به هم زن بودند، حذف کردیم!

منبع: گاردین

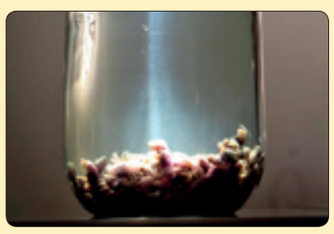

نوشیدنی پر از بچه موش های مرده، چین

نوعی موش که به صورت کبابی سرو می شود، پرو

کرم های موپان که از لابه لای شاخ و برگ ها دستچین می شوند، زامبیا

خوراکی از سر و پای گوسفند (کله پاچه)، غذای سنتی ایرانی

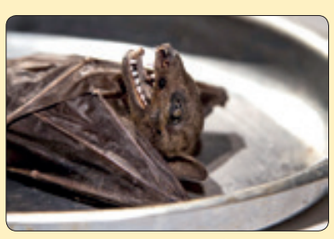

خوراک خفاش که بعد از پخت بوی بدی می دهد، گوام

کازو مارزو غذای ویژه جزیره ساردینیا، خوراکی از پنیر همراه با کرم

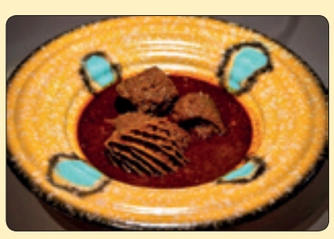

منودو، یک سوپ تند مکزیکی که از معده گاو تهیه می شود

معده گوسفند پر شده از سیرابی، پیه و بلغور جوی دو سر با ادویه مخصوص، اسکاتلند

تاپخند

- بهترین موقعیت پرسپولیس تعویض خیابانی بود!
- خیابانی رو فرستادن ژاپن که با خیال راحت بدن بازی رو احمدی گزارش کنه!
- من جای برانکو بودم حداقل بعد بازی سوار سوزوکی می شدم باهاش تک چرخ می زدم! تازه سوبا سا هم رو نیمکت بود!
- اون جیمی جامپ که اومد وسط زمین جومونگ بود که داشت از دست صدا و سیما فرار می کرد!
- حالا دیگه تماشاگرهای ژاپنی باید برگردن سر کار که تو صنعت از بقیه دنیا عقب نیفتن!
- نصف استرسم واسه بازی پرسپولیس کاشیما این بود که یهو دقیقه ۴۵ تلویزیون ژاپن اعلام کنه ادامه بازی را در قسمت بعد ببینید!
- حالا که بازی پرسپولیس رو باختیم، ما هم از این به بعد خوردن تخمه ژاپنی رو تحریم می کنیم تا انتقام بگیریم!
- این نشون دادن بازی تو مدرسه و قایمکی نگاه کردن بچه ها سر کلاس، یه بار دیگه ثابت کرد که درس نمی تونه به فوتبال مون ضربه بزنه!
- تلویزیون رو میوت کردم که صدای خیابانی رو نشنوم، تصویرش پخش می شد گوشه تصویر. نمی دونم مشکل صدا و سیما با من چیه؟!

دور دنیا

احترام به کتاب

واشنگتن پست- صدها نفر از مردم ساوت همپتون در جنوب انگلیس، برای کمک به اسباب کشی یک کتاب فروشی، زنجیره انسانی تشکیل دادند و هزارها کتاب را دست به دست از محل قدیمی کتاب فروشی به محل جدید منتقل کردند. جالب این که محل جدید هم با جمع آوری کمک های مالی مردم خریده شده است.

عجیب ترین ایده سرو غذا در رستوران!

شین هوا- رستورانی در ژاپن با ایده عجیب و خلاقانه اش پر از مشتری شده است. این رستوران، آخرین وعده غذایی را که زندانیان محکوم به اعدام قبل از مرگ شان سفارش داده اند، سرو می کند! شما می توانید با دیدن منو انتخاب کنید که آخرین وعده غذای کدام زندانی محکوم به اعدام را دوست دارید میل کنید و تا هنگام آوردن غذا بر سر میز متوجه نخواهید شد که در انتظار چه غذایی خواهید بود! رستوران Chim Pom سوژه رسانه های این کشور در این هفته شده است.

آزمایش خطرناک دانشمند شجاع

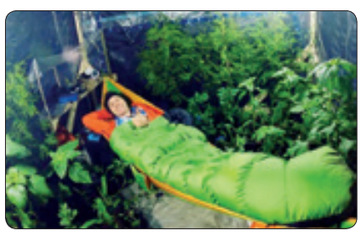

آدیتی سنترال- کورتیز بوت، مرد جوان کانادایی که در صفحه توئیترش، خود را دانشمند معرفی کرده است، تصمیم گرفت آزمایش خطرناکی روی خودش اجرا کند. او به همراه ۲۰۰ گیاه مختلف خودش را در یک محفظه پلاستیکی ۳ متر در ۳ متر حبس کرد تا ببیند این گیاهان می توانند co_2 را به طور کامل تخلیه و اکسیژن مورد نیاز او را تامین کنند یا نه؟ اما بعد از ۱۵ ساعت به این آزمایش خطرناک خاتمه دادند چرا که به دلیل بالا رفتن سطح co_2 در اتاقک پلاستیکی، این مرد در معرض سکته مغزی قرار گرفته و به کما رفته بود!

مسابقه چی میگه

گربه دودی

سلام. این بار یک عکس «حیوان در بغل انسانی» برای مسابقه انتخاب کردیم، ببینیم چه می کنید! فراموش نکنید پیامک های بدون اسم، بی نمک و کلیشه ای در مسابقه شرکت داده نمی شن.

یادآوری روش مسابقه: باید از زبان شخصیت های این عکس یک جمله بامزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ فردا شب (دوشنبه) برای ما به پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ یا شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ در تلگرام بفرستید. حتما در ابتدای هر پیامک، کلمه «چی میگه؟» و در آخر پیامک هم نام و نام خانوادگی تون رو بنویسید. بانمک ترین و خلاقانه ترین جمله ها روز چهارشنبه به اسم خود نویسنده ها چاپ می شه. همیشه خوش باشید. چند مثال:

*گربه: خوب شد اومدی، نزدیک بود کالباس دودی بشم ها!
*آتش نشان: حالا خودتو لوس نکن دیگه، تو لوله اگزوز پراید مگه جای خوابیدنه؟!

تفأل

اگر به مذهب تو خون عاشق است مباح
سواد زلف سیاه تو جاعل الظلمات

صلاح ما همه آن است کان تو راست صلاح
بیاض روی چو ماه تو فالق الاصباح

دی روز نامه

پوسترسازی در پاسخ به تهدیدهای دشمن

علیرضا کاردار |طنز پرداز

رئیس جمهور آمریکا در اقدامی بچگانه، با درست کردن پوستری از خودش شبیه پوستر سریال «بازی تاج و تخت» خبر از بازگشت تحریم های ایران داده است. یعنی آن قدر که ترامپ برای تحریم ها هارت و پورت می کند و هیجان دارد، ما آن قدر استرس نداریم و عین خیال مان نیست! این کار خنک حتی با بازخورد منفی هم میهنان خودش و انتقاد تهیه کننده و بازیگران سریال هم روبه رو شده است که چرا گند زدی به خاطرات و ابهت و ارزش این سریال! هر چند جالب است که آقای رئیس جمهور خودش را در نقش «وایت واکرها» (زامبی های سریال) به تصویر کشیده است! در همین راستا ما هم برای آن که جواب محکمی به این توهمات بدهیم، می خواهیم بر اساس سریال های معروف خودمان چند طرح پوستر بدهیم تا حساب کار دست دشمنان بیاید.

ستایش و کیمیا: در حالی که حشمت فردوس اخم کرده و موهایش را توی صورتش ریخته، انگشتش را رو به پایین گرفته و می گوید: «اگه کسی ایرانی جماعت رو تهدید کنه خودش می دونه و بچه های بازار، افتاد؟!» در پس زمینه هم ستایش در حالی که می لرزد و مثلا پیر شده، لبخند می زند و کیمیا هم که اکنون فریم عینکش ضخیم تر و مشکی تر شده (یعنی خیلی مسن شده) یک مسلسل در دست راستش و یک خمپاره انداز در دست چپش گرفته و با حالت رمبوطور که ضامن نارنجک را در دهان گرفته، نعره می کشد.

دلدادگان: این یکی چون هنوز تازه است بیشتر جای کار دارد. این طوری که به کوری چشم دشمنان و برای این که نشان بدهیم مشکل خاصی نداریم، به جای این که به دلیل مسائل مالی و پرداخت نشدن دستمزد بازیگران، سر و ته سریال را هم بیاوریم، آن را سال ها ادامه داده و روی پوسترش هم در حالی که همه خوشحال هستند، می نویسیم ادامه در فصل ۵۰.

پایتخت: این سریال دیگر نه تنها مخصوص پوسترسازی است که حتی می توان یک فصل سفارشی هم مخصوص نشان دادن بی اثر بودن تحریم ها تولید کرد. به این صورت که در این فصل، ارسطو تصمیم می گیرد یک تولیدی راه بیندازد تا محصولات داخلی تولید کند و آن قدر کارش می گیرد که نقی و خانواده و فک و فامیل و حتی بابا پنجعلی و روح بهبود هم در تولیدی اش استخدام می شوند و محصولات شان را به تمام دنیا صادر می کنند. در پوسترش هم عمو ترامپ (همان آمپول زن سریال) همان محصول را به دست گرفته است.

شهرزاد: و اما این سریال... پوسترسازی با تم این سریال کمی پیچیده است. چون تا بخواهیم شهرزاد و قباد را محور قرار بدهیم، فرهاد از راه می رسد و تا شهرزاد و فرهاد بخواهند به حساب دشمنان برسند، سر و کله قبادپیدا می شود. بهتر است در پوستر حمایتی این سریال، این سه نفر با هم متحد شوند و در قالب یک گروه به مبارزه با دشمنان بپردازند. به هر حال یکی پول دارد، یکی عقل و دیگری هم احساس!

سوتی سرا

زیبایی مثال زدنی!

تصویرسازی ها: سعید مرادی

یه بار یکی از همسایه های قدیمی مون اومده بود خونه مون و داشت از ازدواج دختر برادرش تعریف می کرد. می گفت: «اصلا برادرم و خانمش راضی به این ازدواج نیستن. چون پسره سنش کمتر از دختر برادرمه، بعدم پسره این قدر زشته، این قدر زشته...» یه نگاه به من انداخت و ادامه داد: «فکر کنم تو از اون قشنگ تری!» تازه فکر می کرد، مطمئن نبود!

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

*آق کمال گل، قدم نورسیده مبارک باشه ان شاءا...، ظاهرا خبرایی شده که طرز تهیه غذا برای دو نفر و نصفی میدی؟! **مجید شادلو**

آق کمال: انا حالا خوب رفت! نه والا، خبری نیست، ولی شما متنن چشم روشنی برامان پوشک بفرستن تا او موقع نگه دارم!

*زندگی سلام نوشته: تبلیغات گاهی کلافه کننده است! تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی بره؟!

*مارپیچ چند روز پیش سرکاری با حالی بود، در یک ثانیه حل شد!

*آق کمال؛ در دوران تحصیل تون از کدوم درس بیشتر خوشتون می آمد و از کدوم درس بدتون می آمد؟!

آق کمال: راستش الان که فکر مکنم از هم هیچ درسی خوشم نمی آمد! ولی لطفا بچه ها ای قسمت ره نخوانن!

*از یه سنی به بعد، می دونی باس چیکار کنی، اما دیگه حسش نیست...

مسعود مجنونپور

*ممنون بابت بخش مارپیچ، به جذابیت صفحه تان اضافه کرده است.

*بود چهار چیز از کمال حماقت مکن هیچ یک را از این ها تصور به مفسد سخاوت، به احمق محبت به نادان تواضع، به داناتکبر **محسن نیکو**

*آق کمال؛ چرا جعبه سیاه هواپیماها سرخ یا نارنجی است؟!

آق کمال: چون خدا قسمت نکنه وقتی هواپیما سقوط مکنه اونایم رنگشان عوض مره!

نیاز طنزی ها